

مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه

یوسف کریمی^۱

سکینه الماسی^۲

رزگار محمدی^۳

حسن فاضلی^۴

تاریخ وصول: ۹۵/۱/۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۵

چکیده

در سال‌های اخیر با توجه به افزایش آمارهای طلاق در کشور و آسیب‌ها و مشکلات ناشی از طلاق، توجه به علل این پدیده مورد توجه قرار گرفته شده است. هدف از پژوهش حاضر مطالعه کیفی بسترهای طلاق در تجربه افراد مطلقه شهر رشت است. از میان روش‌های تحقیق کیفی برای بررسی تجربه طلاق روش پدیدارشناسی بکار گرفته شده است. ۲۵ شرکت‌کننده به وسیله نمونه‌گیری هدفمند و با استراتژی نمونه‌گیری معیار انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد و برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های پدیدارشناسی از روش تحلیل تماتیک استفاده شد. یافته‌ها در زمینه بسترهای طلاق شامل ۹ زیرمضمون بود که در چهار بزرگ مضمون کلان، میانی، خرد و تعاملی طبقه‌بندی می‌شود. ساختار تجربه مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده سیستمی بودن ابعاد طلاق، چرخشی بودن عوامل طلاق و روابط ساختاری میان بسترهای طلاق است؛ بنابراین برای هرگونه برنامه‌پیشگیرانه، مشاوره و مداخله در بحران طلاق باید به این روابط ساختاری، چرخشی و چندعلتی توجه شود.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته؛ بسترهای طلاق؛ افراد مطلقه؛ پژوهش پدیدارشناسی.

مقدمه

بر اساس آمار ثبت‌احوال کشور، در سال ۹۳ به ازای هر چهار مورد ازدواج در کشور یک مورد طلاق به ثبت رسیده و این در حالی است که سال ۹۲ به ازای هر پنج مورد ازدواج یک

۱. دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

۳. دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) rzgarmohammadi@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی

مورد طلاق به ثبت می‌رسید؛ بنابراین مطابق آمارها رشد نرخ طلاق در کشور با گذشت زمان افزایش یافته و نگران‌کننده است. طلاق پیامدهای منفی فراوانی نیز از قبیل خطر فزاینده آسیب روانی، میزان تصادف‌های اتومبیل منجر مرگ، شیوع فزاینده بیماری جسمی، خودکشی، خشونت، قتل برای زوجین و خطر افسردگی و خودکشی، انزوا و شایستگی پایین، مشکلات تندرستی و عملکرد تحصیلی پائین برای فرزندان دارد (گاتمن^۱، ۱۹۹۴). به نقل از خجسته مهر، ۱۳۸۴). کلانتری، روشنفکر و جواهری (۱۳۹۰) علل طلاق را در چهار دسته عوامل اجتماعی، روان‌شناختی، خانوادگی و اقتصادی تقسیم‌بندی کرده‌اند. در مورد علل طلاق پژوهش‌ها به عللی گوناگونی مانند نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی، مشکلات ارتباطی و نداشتن مهارت‌های زناشویی، دخالت خانواده‌ها، بیماری روانی یکی از زوجین، شناخت ناکافی همسر، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی شهرنشینی، نارضایتی جنسی عدم مسئولیت‌پذیری، بی‌وفایی همسر (حیدرنیا، نظری و سلیمانان، ۱۳۹۳، راست‌گو، گلزاری و براتی سده، ۱۳۹۳، هنریان و یونسی، ۱۳۹۰؛ پورخان، ۱۳۹۰؛ باریکلانی و ساریجلو، ۱۳۹۰؛ جوادی و جوادی، ۱۳۹۰؛ مشکو و همکاران، ۱۳۹۰؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰؛ دهاقانی فاتحی و نظری، ۱۳۸۹؛ فروتن و میلانی، ۱۳۸۷؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶) اشاره شده است. در پژوهش‌های خارجی به علل فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی، مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل‌آفرین خاص، سوءاستفاده جسمانی، جنسی، سوءمصرف الکل و مواد مخدر، خیانت، تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، مشکلات جنسی، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی ناپختگی، فقدان ارتباط، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، بیماری روانی، تعارض بر سر سبک زندگی، خیانت، فقدان عشق، مشکلات عاطفی اشاره شده است (بلوم، نایلز و تاجر^۲، ۱۹۸۵؛ فلچر^۳، ۱۹۸۳؛ کلیک و

-
1. Gottman
 2. Bloom, Niles & Tatcher
 3. Fletcher

پیرسون^۱، ۱۹۸۵؛ کینستون^۲، ۱۹۹۲؛ آماتو و راجرز^۳، ۱۹۹۷؛ آماتو و پرویتی^۴، ۲۰۰۳؛ چان و شریف^۵، ۲۰۰۸؛ کالمیج، گراف و پورتمان^۶، ۲۰۰۹).

یکی از مشکلات تحقیقات گذشته این است که اکثر تحقیقات داخلی گذشته به شکل کمی به بررسی علل طلاق پرداخته‌اند و کمتر به بررسی عمیق تجربه عوامل طلاق در افراد مطلقه پرداخته شده است. کلانتری و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان مرور سه دهه علل طلاق اشاره کرده‌اند که تنها ۷/۳ در صد تحقیقات گذشته در مورد علل طلاق به شکل کیفی صورت گرفته است و تنها ۱/۱ درصد از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات گذشته به وسیله مصاحبه بوده است. درحالی که در پدیده طلاق به دلیل این که ازدواج، خانواده و روابط صمیمانه بخش‌هایی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره هستند، ملاحظات فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. پدیدارشناس‌ها^۷ اعتقاد دارند طلاق باید به عنوان پدیده‌ای در آن بافت و در همسایگی، خانه، زمان شام و ناهار، در طول مراسم‌ها و تشریفات - مورد مطالعه قرار بگیرد (اسپرینکل و پیرسی^۸، ۲۰۰۵) و نتایج پژوهش‌ها را از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نمی‌توان تعمیم داد (چانگ^۹، ۲۰۰۳)؛ چرا که علل طلاق در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است (موره و شویل^{۱۰}، ۲۰۰۹). به دلیل بافت نگر^{۱۱} بودن تحقیقات کیفی (کرسول^{۱۲}، ۲۰۱۳) و مطالعه عمیق تجربه پدیده از دیدگاه افراد تجربه‌کننده پدیده (موستاکاس^{۱۳}، ۱۹۹۴) تحقیق حاضر تلاش کرده است تا با رویکرد بافتی و مطالعه عمیق پدیده از دیدگاه خود افراد مطلقه به بررسی بسترهای طلاق بپردازد و تا حدودی شکاف موجود در تحقیقات گذشته را پر کند؛ و با توجه به اینکه رشد طلاق در استان گیلان نگران‌کننده است و نرخ آن نسبت به میانگین کشوری بالاتر است و در آخرین آمار رسمی استان گیلان از نظر میزان طلاق در

1. Cleek & Pearson
2. Kitson
3. Rogers
4. Amato & Previti
5. Chelen & Mostaffa
6. Kalmijn, M., De Graaf, P. M., & Poortman, A
7. phenomenologists
8. Sprenkle, D & Piercy, F
9. Chung
10. Moore, V & Schwebel, A
11. contextual
12. Creswell
13. Moustakas

کشور در جایگاه دوم قرار گرفته است (مأخوذ از آمارهای سایت ثبت‌احوال کشور)، نمونه انتخابی در شهر رشت بوده است؛ بنابراین تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است: تجربه افراد مطلقه از بسترهای طلاق چیست؟

روش پژوهش

تحقیق پدیدارشناسی^۱ پاسخ این سؤال را جستجو می‌کند: «ساختار و ماهیت تجربه یک پدیده توسط مردم چیست؟» (سوانسون^۲، ۲۰۰۴). پدیدارشناسی به صورت ویژه مطالعه تجربه زیسته^۳ یا زیست جهان^۴ مردم است (وان مانن^۵، ۲۰۱۵). تحقیق پدیدارشناسی برای گفته‌های شرکت‌کنندگان به عنوان یک منبع اعتباری دانش که ارائه‌کننده تجاربشان از پدیده تحت مطالعه هستند، ارزش قائل بوده است و برای نیل به تجربه ذهنی مشارکت‌کنندگان^۶ مناسب است. از این رو از میان رویکردهای متعدد تحقیق کیفی برای بررسی تجربه زنان مطلقه، رویکرد پدیدارشناسی برگزیده شد. پدیدارشناسی از فلسفه اروپایی قرن بیستم ریشه گرفته است که دارای دو شاخه اصلی پدیدارشناسی توصیفی^۷ بر اساس آرای هوسرل^۸ و پدیدارشناسی تأویلی^۹ بر اساس آرای هایدگر^{۱۰} است. این پژوهش نیز مبتنی بر پدیدارشناسی تأویلی تلاش دارد تا بسترهای طلاق را بر اساس تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان تحقیق بررسی کند. جامعه پژوهش حاضر افراد مطلقه‌ای هستند که محل جغرافیایی زندگی آن‌ها شهر رشت در استان گیلان در سال‌های ۹۲-۹۳ است. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. جهت انتخاب شرکت‌کنندگان از دو طریق اطلاعات مربوط به افراد مطلقه در اختیار ما قرار داده شد، در مرحله اول با همکاری مرکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان گیلان به افرادی که تجربه طلاق داشته‌اند، دسترسی پیدا کردیم از این گروه افراد برای مصاحبه انتخاب شدند که تصمیم خود را بر طلاق گرفته

1. phenomenology research
2. Swanson
3. lived experince
4. life world
5. Van Manen
6. participant
7. descriptive phenomenological
8. Husserl. E
9. hermenutical phenomenological
10. Heidegger. M

بودند و از نظر کارشناسان آن مرکز طلاق آن‌ها حتمی بود و انگیزه‌ای برای برگشت به زندگی زناشویی نداشتند. به‌عنوان نمونه بعضی از این افراد بیشتر از سه سال بود که از هم جدا شده بودند و به دلیل مشکلاتی موفق به طلاق قانونی نبودند. در مرحله دوم با همکاری کلینیک آوای امید با افراد مطلقه‌ای که برای مشاوره به این مرکز مراجعه کرده بودند، مصاحبه صورت گرفت این افراد به‌صورت قانونی نیز طلاق گرفته بودند و برای غنی‌تر شدن اطلاعات از مراجعین مطلقه این مرکز نیز شرکت‌کنندگان انتخاب شدند. بنابراین ما با حجم گسترده‌ای از افراد مطلقه مواجه می‌شدیم که به دلایل محدودیت زمانی و هزینه‌ای ماناگزیر بودیم نمونه‌های مورد مطالعه را بر اساس معیارها و ضوابطی انتخاب کنیم تا نمونه ما را محدود نماید و اهداف ما را از بررسی تحقق بخشد. لذا این مطالعه جهت انتخاب شرکت‌کنندگان با روش «نمونه‌گیری هدفمند» معیارهایی برای داخل شدن و در نظر گرفتن افراد در این مطالعه به‌صورت زیر مدنظر قرارداد: شرکت‌کنندگان اهل رشت و همچنین محل سکونت آن‌ها شهر رشت بوده باشد. شرکت‌کنندگانی که طلاق را تجربه کرده‌اند حداقل یک ماه تجربه زندگی مشترک داشته باشند. شرکت‌کنندگانی که طلاق را تجربه کرده‌اند حداقل سه ماه و حداکثر ده سال از لحظه طلاقشان یا متقاضی بودن گذشته باشد. شرکت‌کنندگان دوباره ازدواج نکرده باشند. سن شرکت‌کنندگان کمتر از ۱۵ سال و بالای ۴۹ سال نباشد. شرکت‌کنندگان قادر و مایل به صحبت کردن در مورد تجاربشان از زندگی زناشویی و طلاق باشند.

در یک تحقیق پدیدار شناختی تعداد شرکت‌کنندگان یک بحث آماری نیست و یک تعداد از قبل تعیین شده برای اندازه نمونه وجود ندارد. بلکه زمانی که توصیفات شرکت‌کنندگان به حد اشباع می‌رسد تعداد شرکت‌کنندگان نیز کامل می‌شود، به این ترتیب که هرگاه محقق به این نتیجه برسد که پاسخ‌های داده شده و یا مصاحبه‌های انجام شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آن‌ها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از مصاحبه می‌کشد (محمد پور و رضایی، ۱۳۸۸). در مطالعه حاضر نیز مصاحبه با ۲۵ شرکت‌کننده برای فهم پدیده طلاق تا اشباع نظری داده‌ها انجام گرفت در این مرحله پژوهشگران احساس کردند که اطلاعات به دست آمده از شرکت‌کنندگان تکراری است و چیزی جدیدی به مصاحبه‌ها اضافه نمی‌شود.

سن شرکت‌کنندگان زن بین ۲۰ تا ۴۶ سال با میانگین سنی ۲۸/۸۳ سال بود و به‌جز تعداد محدودی که کارهای پاره‌وقت داشته‌اند، اکثرشان خانه‌دار بوده و با خانواده‌هایشان زندگی می‌کردند و هیچ‌کدام از آنان زندگی مستقلی نداشته‌اند و خانواده‌های آنان را برآورد می‌کرده است. این شرکت‌کنندگان معمولاً در سنین مابین حداقل ۱۸ سالگی و حداکثر ۲۳ سالگی با میانگین ۲۴ سال ازدواج کرده‌اند. سطح تحصیلات این شرکت‌کنندگان حداقل راهنمایی و حداکثر لیسانس (به‌جز یک مورد دانشجوی ارشد) بوده است می‌توان گفت میانگین تحصیلات دیپلم است و مدت زندگی مشترک آنان نیز از ۲ ماه تا ۲۲ سال را در برمی‌گرفته است که میانگین آن ۶/۶ سال بوده است. اگرچه اکثر شرکت‌کنندگان در آغاز اظهار کردند که به‌صورت توافقی طلاق - گرفته‌اند اما بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان خود متقاضی طلاق بوده‌اند و ۸ تن از آنان شوهرانشان برای طلاق پیش‌قدم شده‌اند. به‌جز دو تن از این افراد، همگی در سنین جوانی طلاق را تجربه کرده‌اند. مدت‌زمانی را نیز که از طلاقشان گذشته بود از حداقل ۳ ماه تا حداکثر ۹ سال را در برمی‌گرفت که میانگین آن به‌طور متوسط ۲/۲ سال بوده است. ۶ تن از این شرکت‌کنندگان نیز فرزندی نداشته‌اند و به‌جز یکی از آن‌ها بقیه دارای یک فرزند دختر یا پسر بودند. سن شرکت‌کنندگان مرد بین ۲۰ تا ۴۹ سال با میانگین سنی ۳۰ سال است و به‌جز تعداد محدودی که کارهای پاره‌وقت داشته‌اند، اکثرشان کار آزاد داشتند و دو نفر از آنان بیکار بودند... این شرکت‌کنندگان معمولاً در سنین مابین حداقل ۱۸ سالگی و حداکثر ۲۳ سالگی با میانگین ۲۰/۴۱ سال ازدواج کرده‌اند. سطح تحصیلات این شرکت‌کنندگان حداقل راهنمایی و حداکثر لیسانس بود. میانگین تحصیلات به‌دیپلم نزدیک بود و مدت زندگی مشترک آنان نیز از ۹ ماه تا ۲۵ سال را در برمی‌گرفته است که میانگین آن ۸/۵ سال بوده است. اگرچه اکثر شرکت‌کنندگان در آغاز اظهار کردند که به‌صورت توافقی طلاق گرفته‌اند اما بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان خود متقاضی طلاق بوده‌اند و ۵ تن از آنان همسرانشان برای طلاق پیش‌قدم شده‌اند. ۶ تن از این شرکت‌کنندگان نیز فرزندی نداشته‌اند و به‌جز یکی از آن‌ها (۳ فرزند) بقیه دارای یک فرزند دختر یا پسر بوده‌اند.

مصاحبه نیمه ساختاریافته با شرکت‌کنندگان برای بررسی تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان انجام شد. بعد از ضبط هر مصاحبه از داده‌های حاصل از مصاحبه، رونوشت برداشته می‌شود و رونوشت برداری نیز توسط محقق انجام می‌گرفت. با رونوشت

کردن مصاحبه‌ها نسخه‌های نخستین جهت تحلیل به دست آمد. بعد از خواندن مجدد نسخه‌ها و انطباق آن با رونوشت‌های ضبط‌شده، به منظور چک کردن دقت و صحت محتویات نسخه یک کپی از نسخه مربوطه برای هر شرکت‌کننده فرستاده می‌شد و بعد از آن در صورت وجود هر خطا یا از قلم افتادگی تصحیح می‌شد. مدت مصاحبه در این پژوهش ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود، زمان و مکان مصاحبه‌ها توسط خود شرکت‌کنندگان به دلخواه تعیین می‌شد. سؤالات مصاحبه باز پاسخ (تکمیلی) بودند که با یک سؤال کلی به این مضمون طلاق...؟ شروع می‌شود و در ادامه سؤالات پیگیرانه پژوهش برای کشف عمیق پدیده پرسیده می‌شد.

برای تحلیل پدیدار شناختی داده‌ها از تحلیل تماتیک (مضمون) به عنوان روش پژوهش برای تفسیر تجربه شرکت‌کنندگان در مورد پیامدهای طلاق و سازگاری با آن مورد استفاده قرار گرفت. درهم‌شيوه‌های تحلیل داده‌های کیفی تحلیل مضمون یا تماتیک^۱ (در قالب طبقه‌بندی و شاخص بندی و سنخ بندی) از اهمیت زیادی برخوردار است. اکثر محققان کیفی معتقدند که تحلیل تماتیک روش بسیار مفیدی برای کسب ساختار معنا در مجموعه‌ای از داده‌ها است (براوم و کلارک^۲، ۲۰۰۶). تحلیل تماتیک علاوه بر کاربرد گسترده در دیگر روش‌های کیفی در پدیدارشناسی نیز کاربرد دارد که بر روی تجربه ذهنی انسان‌ها تأکید می‌کند. در این رویکرد تأکید بر ادراک شرکت‌کنندگان، احساسات و تجربیات آن‌ها از موضوع مورد مطالعه است (گاست، مک کوئن و نامی^۳، ۲۰۱۲). مراحل تحلیل تماتیک شامل شش مرحله نزدیک شدن به داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی تم‌ها، مرور و بازبینی تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و تهیه گزارش است.

برای اعتبار پذیری داده‌ها از چهار معیار جداگانه گوبا و لینکلن^۴ (۱۹۸۹) استفاده شده است. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه به مشارکت‌کننده بازگشت داده می‌شد تا صحت و وسقم نتایج تأیید شود و تغییرات لازم اعمال گردد. جهت تضمین قابلیت تصدیق داده‌ها محقق یک فرایند فعال در پرائتیزگذاری^۵ را اعمال کرد تا از ورود پیش‌فرض‌های محقق جلوگیری شود جهت تضمین قابلیت اعتماد متن مصاحبه جهت کدگذاری به همکاران پژوهشگر داده شد و برای قابلیت انتقال داده‌ها سعی شد

1. thematic analysis
2. Braun, & Clark
3. Guest, G., MacQueen, K., & Namey
4. Guba & Lincoln
5. braketng

مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناسی انتخاب شوند. هدف تحقیقات کیفی بررسی تجربه عمیق شرت‌کنندگان تحقیق است بنابراین رعایت مسائل اخلاقی ضرورت به شمار می‌رود. از مسائل اخلاقی در این تحقیق کسب رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش، کسب رضایت برای ضبط محتوای مصاحبه و اطمینان دادن به رازداری در حفظ مصاحبه‌ها است. برای این هدف از اسم مستعار برای شرکت‌کنندگان استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

بسترهای اصلی طلاق در این پژوهش شامل ۹ بستر اصلی است:

اعتیاد: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که مهم‌ترین بستر طلاق در این پژوهش اعتیاد بوده است، در تحقیقات داخلی و خارجی نیز سوء مصرف مواد و الکل از مهم‌ترین علل طلاق بوده است، پرمصرف‌ترین ماده در میان درخواست‌کنندگان طلاق مصرف شیشه در شوهرانشان بوده است. اعتیاد بستری برای ایجاد دیگر علل طلاق بوده است. دیگر علل طلاق که تحت تأثیر اعتیاد رخ می‌دهد عبارت است از خشونت نسبت به همسر، مشکلات مالی و اقتصادی، عدم مسئولیت نسبت به زندگی مشترک و سردی روابط زناشویی، مهم‌ترین مشکل سوء مصرف‌کنندگان مواد در ناچار پذیر شدن طلاق، عودهای مکرر شوهر بعد از دوره‌های ترک است، در مبحث اعتیاد به عنوان علل طلاق بحث از علت تک‌سویه مردود است، در بسترسازی اعتیاد برای طلاق جایگاه علت و معلول تعویض می‌شود، در بسترسازی اعتیاد برای طلاق بهتر است از علت چرخشی و حلقوی بحث شود، در زوجینی که به دلیل اعتیاد طلاق رخ داده است، بستر عدم مهارت‌های زناشویی نیز مطرح است چند نمونه از اظهارات شرکت‌کنندگان پژوهش بدین صورت است: «اعتیاد موجب ویران شدن زندگی ما شد. شوهرم به جایی رسید که هر روز مرا کتک می‌زد، مرا از خونه بیرون می‌انداخت. خدشاهده سه روز در اتاق انتظار بیمارستان خوابیده‌ام. شوهرم من و بچه‌هایم را دیگر نمی‌خواست تنها چیزی که اون می‌خواست بساط مصرف موادش را پهن کنه ... من مجبور بودم که دست بچه‌هایم را بگیرم و از این زندگی بیرون بیام. بچه‌هایم بیش یک پدر معتاد به شیشه بدبخت می‌شدند» «کدام شوهر... شوهری که کمتر از ساعت سه شب خونه نمی‌آمد... شوهری که دو ماه تا سه ماه حتی به من نزدیک نمی‌شد... مرد من به من نیاز نداشت،

بدن و روحش به مواد نیاز داشت»

ضعف مهارت‌های زناشویی: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که ضعف مهارت‌های زناشویی بستری است که دربرگیرنده علل عاطفی و روان‌شناختی طلاق است، زنان مصاحبه‌شونده شکایت می‌کردند که مردانشان به نیازهای روانی، جسمی آن‌ها توجه نمی‌کنند و از مردانی سرد و بی‌عاطفه به تنگ آمده‌اند. مردان نیز از عدم احترام به شخصیتشان و عدم درک شرایطشان توسط زنانشان شکایت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ضعف‌ها در مهارت‌های زناشویی زوجین طلاق، عدم درک تفاوت‌های زنان و مردان است، عدم مهارت‌هایی مانند بخشش، تاب‌آوری، حل تعارض، حل مسئله، گوش کردن، درک همدیگر و کمک گرفتن از منابع بیرونی، بستری برای رخ دادن طلاق فراهم کرده است. مهم‌ترین گواه برای ضعف مهارت‌ها در زوجین طلاق اتفاق افتادن طلاق عاطفی قبل از طلاق قانونی است، بستر مهارت‌های زناشویی نقش یک واسطه بر روی تشدید یا حل علل دیگر طلاق است. ضعف مهارت‌ها باعث می‌شود که زوجین دیر و با تأخیر به فکر حفظ روابط زناشویی‌شان باشند، یعنی زمانی که فرایند جدایی به طلاق ختم می‌شود. برای نمونه به چند اظهارنظر شرکت‌کنندگان اشاره می‌شود: «هنگامی که زن و شوهرهای دیگر رو می‌دیدم، غبطه می‌خوردم. آن‌ها باهم مثل دو تا دوست برخورد می‌کردند، اما شوهر من فکر می‌کرد، زنان فقط نیاز دارند که گرسنه نمانند؛ اما فکر نمی‌کرد که ما زنان گرسنه محبت هستیم. شوهرم البته برای زن‌های دیگر محبت داشت اما برای من که زنش بودم نه خیر... شاید اصلاً من و دوست نداشتم... خوب دیگه عشق من هم تبدیل به تنفر شد» «هنگامی که دعوای ما شروع می‌شد مثل یک گلوله برفی بود که هی بهش اضافه می‌شد. آخرش که دیگه این قدر بزرگ می‌شد که من از خونه می‌زدم بیرون. فردا هم همین جریان و...»

مشکلات اقتصادی و بیکاری: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که نیرومندی بستر مالی در ایجاد طلاق نخست به این دلیل است که با عوامل دیگر طلاق تعامل پیدا می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که زندگی زناشویی غنا و صمیمیت خویش را از دست دهد. مشکلات مالی اعتمادبه‌نفس مردان را پایین می‌آورد و موجب افسردگی آن‌ها می‌شود و گاهی برای فرار کردن از این مشکلات به اعتیاد نیز روی می‌آورند. زنان نیز با وجود مشکلات مالی نسبت به زندگی مشترک بی‌انگیزه‌تر می‌شوند. بستر مالی شامل بیکاری، از دست دادن شغل و مشکلات اقتصادی و سطح پایین مادی است که زمینه‌سازی برای رخ

دادن طلاق می‌شود. «بعد از اینکه شوهرم شغلش را از دست داد، شکسته شد. گوشه خونه افسرده شد. هر چند یه مدتی راننده تاکسی شد اما حوصله ماشین سبک را نداشت و هزینه‌های زندگی را در نمی‌آورد. در نتیجه شوهرم روزه‌روز افسرده‌تر شد و در آخر به مواد روی آورد» «امروز دیگه جوونا به دلیل بیکاری ازدواج نمی‌کنند، اونایی هم که درس می‌خوانن که آخرش بیکار میشن... تو گیلان بیکاری بالاست. کسی هم دخترش را به آدم بیکار نمی‌دهد. بیکاری هم که ازدواج کند. آخر عاقبتش مانند من طلاق می‌شود».

سن و بسترسازی برای طلاق: تجربه شرکت کنندگان در این تحقیق نشان داد که ازدواج در سن پایین احتمال طلاق را افزایش می‌دهد، بیشترین آمارهای طلاق مربوط به سال‌های اولیه زندگی مشترک است (۶۰ درصد)، احتمال بلوغ روانی در سنین پایین‌تر کمتر است. زوجین که در سنین پایین ازدواج می‌کنند به دلایل هیجانی و احساسی و غیرعقلانی ازدواج می‌کنند. ازدواج در سنین پایین به دلایلی مانند فرار از خانه پدری، نگاه احساسی‌تر به زندگی مشترک، آرمان‌خواهی در مورد نقش همسر، عدم بلوغ عقلانی و هیجانی و عدم استقلال مالی و عاطفی از خانواده مبدأ، ازدواج تحمیلی؛ ازدواج‌های ناپایداری هستند، زوجینی که با دخالت خانواده‌ها روبرو بوده‌اند، زوجینی بوده‌اند که سن پایین داشته‌اند. زوجین که در سنین پایین ازدواج می‌کنند در احساساتی گیر کرده بودند که نسبت به گذشته خود احساس پشیمانی و تقصیر داشتند. این موارد شامل احساس تقصیر نسبت به ادامه تحصیل، اشتغال و عدم تجربه دوران جوانی بوده است. چند نمونه از اظهار نظر شرکت کنندگانی که در سن پایین ازدواج کرده بودند بدین شکل بوده است. «فکر می‌کردم با جواد خوشبخت میشم. از وضعیت فلاکت‌بار خانواده‌ام بدم می‌ومد. خونه پدرم هر روز دعوا بود. داداش بزرگم یک دیکتاتور بود. من با ازدواج می‌خواستم از دستشان خلاص بشم. دیگه فکر نمی‌کردم بعد از ازدواج به همون خونه پدری حسرت بخورم.» «من خیلی احساسی تصمیم گرفتم. اگه تمام دنیا می‌گفت باهاش ازدواج نکن... من احمق دوباره ازدواج می‌کردم. من از لحاظ احساسی خیلی وابسته بودم فکر نمی‌کردم زندگی مشترک چیزهای دیگه می‌خواست. زنم هم همین‌طور بود، اوایل می‌گفت: هر جوری شده باهم تحمل می‌کنیم اما بعد از ازدواج کلاً عوض شد»

عدم ایفای نقش‌های همسری: تجربه شرکت کنندگان در این تحقیق نشان داد که بستر عدم ایفای نقش‌های همسری وابسته به جنسیت و فرهنگ است. در این بستر با زوجینی

برخورد می‌کنیم که جنس مقابل را درک نمی‌کنند و از ضعف مهارت‌های زناشویی رنج می‌برند. در دیدگاه مردان، زن متوقع و بدون نقش همسری وجود دارد که دنبال اهداف خویش به جای زندگی است. در دیدگاه زنان نیز، مرد مسئولیت‌ناپذیر و سنتی و مخالف ترقی زنان وجود دارد. در این نقش‌ها مردان و زنان در یک پیوستار در قطب‌های مخالف همدیگر قرار دارند... برای نمونه به چند اظهارنظر شرکت‌کنندگان اشاره می‌شود: «شوهرم دنبال مجردی خودش بود. گاهی من تا ۱۰ روز پیش خونه بابام بودم. اون هم می‌رفت با دوستانش می‌گشت. می‌گفت من رفیق‌باز هستم. من هم می‌گفتم تو مجرد که نیستی دیگه... اونم می‌گفت همینه... نمی‌خواهی برو طلاق بگیر» «نسل مادران ما بسیار زنان اهل زندگی و قانع بودند. هر خانواده‌ای با چند تایچه قد و نیم قد زندگی می‌کردند. مادران ما با هر سختی می‌ساختند و پشت شوهرانشان بودند؛ اما زنان امروز اهل تجملات و مقایسه کردن هستند. هر چه بیشتر داشته باشی بیشتر بهت احترام می‌گذارند و اگر هم نداشته باشی باید گوشه‌خونه بشینی و از زن و بچه‌ات خجالت بکشی»

بستر خیانت‌های زناشویی و انحرافات اخلاقی: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که خیانت‌های زناشویی ازدواج را بیمار می‌کند و سلامت زندگی زناشویی را به خطر می‌اندازد، خیانت‌های زناشویی دارای پیامدهای هیجانی منفی قوی برای هر دو جنس است، زنان بعد از خیانت شوهرانشان افسرده می‌شوند و افکار منفی بسیاری در مورد خود و همسرانشان پیدا می‌کنند که مدام برای آن‌ها تکرار می‌شود، مردان با پیامدهای شدیدتر و بیرونی‌تر همانند خشم و عصبانیت شدید روبرو می‌شوند، بعد از خیانت هر دو جنس دیدگاه منفی‌تری نسبت به جنس مقابل پیدا می‌کنند، خیانت‌های زناشویی از دیدگاه زوجین طلاق، گناه نابخشودنی تلقی می‌شود، خیانت‌های زناشویی به‌عنوان دلیل طلاق با بستر ضعف مهارت‌های زناشویی در تعامل است، قدرت خیانت زناشویی به‌عنوان بستر طلاق در تولید هیجان‌ات منفی شدید بعد از آن است. برای نمونه به چند اظهارنظر شرکت‌کنندگان اشاره می‌شود: «درحالی که من سه تا بچه تو خونه بزرگ می‌کردم و با هزارتا بدبختی می‌ساختم همه بدبختی‌ها را کشیدم تا این مرد را صاحب‌خانه و بچه کنم. همین اینکه این آقا یه زره دستش باز شد با یک کارمند بیمارستانی که آنجا کار می‌کرد ارتباط برقرار می‌کرد.» «وقتی که فهمیدم دنیا بر روی سرم ویران شد. دیگه زنم از چشمم افتاد. سعی کردم به خاطر بچه‌ام باهاش ادامه بدهم؛ اما هر وقت که می‌دیدمش چهره کسی به یادم می‌آمد که بهم

خیانت کرده بود. دیگه هر طوری فقط می‌خواستم طلاقش دهم.»

بستر کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که ارزش‌های مذهبی ضامن پایداری ازدواج است و طلاق در زوجین مذهبی پایین‌تر است، مهم است که هر دو زوج ارزش‌های مذهبی را رعایت می‌کنند و ارزش‌های مذهبی که مانع از طلاق می‌شوند شامل ایمان به خداوند، قداست نهاد خانواده و ازدواج در دین، رعایت ارزش‌های اخلاقی مانند تعهد، توکل به خداوند، بخشش نسبت به همسر و تحمل سختی‌های زندگی است. کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی شامل ارزش‌هایی مانند قداست ازدواج، قناعت زوجین، حرف‌شنوی همسران، نقش مردان به‌عنوان هدایت‌گر خانواده، احترام‌گذاری کودکان به والدین، حرف‌شنوی زوجین از ریش‌سفیدان فامیل است که در جامعه سنتی موجب دوام و بقای خانواده شده است بستر ارزش‌های سنتی با بستر تغییرات اجتماعی در تعامل نزدیک است. برای نمونه به چند اظهار نظر شرکت‌کنندگان اشاره می‌شود: «من می‌دانم که خانواده و ازدواج بسیار مهم است. اسلام و اهل‌بیت به رعایت حریم زناشویی ما را سفارش کرده‌اند من به خاطر این اعتقادات بیشتر از بیست سال صبر کردم کاش همسرم هم مانند من به این چیزها عقیده داشت هیچ‌گاه ما به طلاق نمی‌رسیدیم.» «اگر زن و مردی اصول اخلاقی که دین سفارش می‌کند را رعایت کنند هیچ‌گاه زندگی آن‌ها به جدایی نمی‌انجامد.»

بستر تغییرات اجتماعی و فرهنگی: تجربه شرکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که همگام با تغییرات اجتماعی آمار طلاق افزایش یافته است، بستر تغییرات اجتماعی از طریق بستر کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در بحث طلاق تأثیر دارد، در بستر تغییرات اجتماعی دو زیر بستر تغییر نقش زنان و نقش فناوری‌های ارتباطی مؤثر است. زنان تحقیق خواهان تغییر نقش خود در جامعه و حضور فعال‌تر هستند و به این امر انگیزه نشان می‌دهند، رمز پایداری زندگی زناشویی در این تغییرات ایجاد تعادل میان فعالیت‌های بیرون از خانه و نقش‌های مادری و همسری برای زنان است. فدا کردن هر کدام از دو نقش مادری-همسری و نقش فعال در صحنه اجتماع به نفع دیگری برای زنان مضر است. تغییرات فرهنگی و اجتماعی در افزایش نرخ طلاق تأثیر داشته است منظور از این تغییرات گسترش شبکه‌های ارتباطی همانند ماهواره، تلفن همراه و اینترنت هستند. مردان مطلقه دید بدبینانه‌ای نسبت به تغییر الگوهای ارزشی از طریق این رسانه‌ها پیدا کرده‌اند. دید بینان‌ای نسبت به سبک زندگی که در برنامه‌های

ماهواره‌ای تبلیغ می‌شود برای زندگی زناشویی وجود دارد و ازدید شرکت کنندگان فضای مجازی موجب گسترش روابط خارج از عرف زناشویی می‌شود و این رسانه‌ها رابطه خارج از محدوده زناشویی را آسان‌تر کرده است و آن را عادی جلوه می‌دهد. برای نمونه به چند اظهار نظر شرکت کنندگان اشاره می‌شود: «دیگه این قدر خونه موندم رنگ دیوارها را گرفتم. مرد همیشه از کله صبح تا شب بیرون است. با دوستانش است و فعالیت‌های اجتماعی دارد. خوب زنان هم حق دارند همین‌ها را بخواهند» «زنان امروز هم باید مادر و هم همسر و هم در بیرون از خانه باشد. پس نقش سخت‌تر است مرد باید در کنارش باشد نه اینکه بر ضدش باشد.» «امیر که از طریق روابط دوستانه پیش از ازدواج با زنش آشنا شده بود و اکنون در حال طلاق است می‌گوید: آگه ازدواج‌ها به شکل سنتی اتفاق بیفتند و خانواده‌ها اقدام کنند این ازدواج‌ها پایدارتر هستند اما روابطی که از طریق موبایل و اینترنت رخ می‌دهد، آخر و عاقبتش مثل زندگی من به طلاق می‌کشد»

بستر مشکلات هیجانی و روان‌شناختی: در نهایت بستری خرد وجود دارد که ریشه در مشکلات فردی، کنترل هیجانات و روانی دارد. در این بستر می‌توان به اختلالات روانی و شخصیتی همانند بیماری روانی همسر، عدم توانایی کنترل هیجانات منفی همانند خشم و عصبانیت اشاره کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی به ادبیات پژوهش مشخص می‌شود که در تحقیقات داخلی و حتی خارجی عواملی وجود دارند که به عنوان بسترهای اصلی طلاق در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها همسان هستند. این عوامل عبارت‌اند از اعتیاد و مصرف الکل، عوامل عاطفی، سن پایین ازدواج، تغییر ارزش‌های سنتی، روابط فرا زناشویی و خیانت‌های زناشویی، تغییر نقش‌های همسری، مشکلات مالی و بیکاری (به تحقیقات داخلی و خارجی در مقدمه رجوع شود) البته تفاوت‌هایی هم وجود دارد مانند اینکه در خارج از کشور در زمینه اعتیاد بیشتر سوء مصرف الکل مطرح است اما در داخل کشور بیشتر سوء مصرف موادی همانند شیشه مطرح است. در خارج از کشور آمار طلاق به علت خیانت‌های زناشویی بیشتر از داخل کشور است در برابر تغییر ارزش‌ها در داخل کشور به نسبت خارج از کشور به عنوان علت طلاق بیشتر مطرح است. یکی از این تغییراتی که در این تحقیق همراه با جمع‌آوری داده‌ها شکل گرفته است

در بخش علل طلاق صورت گرفته است. پژوهشگران در طول جمع‌آوری داده‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بحث کردن از علل طلاق موجب دیدی تک‌بعدی و فرایندی نبدن امر طلاق می‌شود؛ بنابراین به‌جای علل طلاق بهتر است از بسترهای طلاق بحث و جستجو شود. به این معنا که چه شرایطی زمینه‌ساز طلاق می‌شوند. بحث کردن از بسترهای طلاق به‌جای علل طلاق موجب دیدی چندبعدی و فرایندی نگرستن پدیده طلاق می‌شود. علل بکار بردن بسترها به‌جای علل طلاق با توجه به تجربه مشارکت‌کنندگان این پژوهش به دلایلی بوده است. پدیده طلاق امری تک‌بعدی نیست. بلکه عوامل شخصی، جنسیتی و فرهنگی و اجتماعی در آن مؤثر است. طلاق امری نیست که در یک لحظه رخ دهد بلکه طی یکی فرایند زمانی رخ می‌دهد. مهم‌ترین دلیل این بوده است که ما نمی‌توانیم در پدیده‌ای خانوادگی و زناشویی از علت خطی^۱ به این معنا که هر علتی معلولی دارد گفتگو کنیم... گلدن برگ و گلدن برگ^۲ (۲۰۱۲) اشاره می‌کنند که دوران خطی نگرستن مشکلات خانوادگی تمام شده است. خانواده در مانگرانی سیستمی همانند بیستون^۳، مینوچین^۴، جی هی لی^۵ و... به این نتیجه رسیده‌اند که در خانواده به‌عنوان سیستم علل چرخشی و حلقوی هستند به این معنا که ممکن است جایگاه علل و معلول تغییر پیدا کند. به‌عنوان مثال در بحث علت اعتیاد در طلاق مشخص شد که بعضی از شرکت‌کنندگان در داخل زندگی زناشویی به اعتیاد روی آورده‌اند؛ این شرکت‌کنندگان در آغاز زندگی زناشویی زندگی صمیمانه و عاطفی داشته‌اند و بعد از مدتی مشکلاتی زناشویی شروع شده تا اینکه آن‌ها به طلاق رسیده‌اند. در این نمونه‌ها می‌توان این‌گونه سؤال پرسید آیا اعتیاد موجب طلاق شده است یا اینکه طلاق (مثلاً هنگامی که طلاق عاطفی نه قانونی شکل گرفت) موجب اعتیاد شده است؟ بنابراین ممکن است جایگاه علت و معلول عوض شود. همین‌طور می‌توان گفت که اعتیاد به ویژگی‌های شخص نیز برمی‌گردد، به این معنا که افرادی هستند با تجارب مشابه همین افراد اما در این افراد سوء‌مصرف مواد رخ نداده است؛ بنابراین به‌سادگی نمی‌توان گفت که اعتیاد علت طلاق بوده است بلکه می‌توانیم بگوییم که چگونه اعتیاد زمینه را برای طلاق فراهم کرده است؟

1. Goldenberg, H., & Goldenberg, I
2. linear causality
3. Baateson
4. Minuchin
5. Lee
6. circularity causality

علل طلاق باهم در تعامل قرار می‌گیرند و بحث از تک علتی بودن برای طلاق اشتباه است؛ مانند اینکه اعتیاد باعث خشونت نسبت به همسر، عدم ایفای نقش همسری، سرد شدن روابط زناشویی، خیانت به همسر، عدم مسئولیت‌پذیری نسبت به خانواده، مشکلات مالی و اقتصادی و بالعکس این مشکلات نیز هر کدام ممکن است زمینه‌ساز اعتیاد شوند؛ بنابراین طلاق پدیده‌ای چند علتی نه تک علتی است. کشف این روابط متقابل و دوسویه و فرایند چرخشی از طریق فن حرکت رفت‌وبرگشت محقق در میان تم‌ها و داده‌ها بود. کرسول (۲۰۱۳) این فرایند را به این گونه شرح می‌دهد که محقق در میان تم‌ها و داده‌ها گردش می‌کند تا به یک دید کلی از مجموعه تم‌ها و داده‌ها برسد، محقق با غوطه‌ور شدن در داده‌ها و با حرکت رفت‌وبرگشت میان داده‌ها به روابط میان اجزای پدیده‌ها پی می‌برد.

نتایج تحقیق حاضر در زمینه علل طلاق با تحقیقات داخلی گذشته همانند رحیمی (۱۳۸۹)؛ زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)؛ دهاقانی و نظری (۱۳۸۹)؛ جوادی و جوادی (۱۳۹۰)؛ کلانتری و همکاران (۱۳۹۰)؛ پور خان (۱۳۹۰)؛ هنریان و یونسی (۱۳۹۰)؛ گنابی و نازک بهار (۱۳۹۰)؛ نعیمی (۱۳۹۱)، راست‌گو و همکاران (۱۳۹۳)، حیدر نیا و همکاران، (۱۳۹۳) همسو بوده است. همه این تحقیقات به علل همانند اعتیاد، سن پایین، ضعف مهارت‌ها، تغییرات اجتماعی، مشکلات بیکاری و مالی و... اشاره کرده‌اند. حتی نتایج این پژوهش با تحقیقات خارجی در زمینه علل طلاق مانند آماتو و راجرز (۱۹۹۷)؛ چان و شریف (۲۰۰۸)؛ کالمیج و همکاران (۲۰۰۹)؛ بلوم، نایلز و تاچر (۱۹۸۵) و... همسو بوده‌اند در این تحقیقات به علل مشترکی مانند اعتیاد، مشکلات عاطفی، سن پایین و... اشاره شده است. تفاوتی که میان این تحقیق و تحقیقات کمی دیگر وجود دارد در اولویت‌های علل طلاق است برای نمونه در پژوهش پورخان (۱۳۹۰) در کرمان سن پایین در اولویت اول بوده است و بعد اعتیاد بوده است اما در پژوهش حاضر اعتیاد در اولویت بوده است و بعد از آن سن پایین بوده است. در تحقیق هنریان و یونسی (۱۳۹۰) و حیدر نیا و همکاران (۱۳۹۳) در تهران عدم مهارت‌های ارتباطی در درجه نخست بوده است در پژوهش نعیمی (۱۳۹۱) - خیانت‌های زناشویی در گلستان اولویت بوده است اما در تحقیق حاضر اعتیاد، ضعف مهارت‌ها و سن پایین در اولویت‌های اول تا سوم بوده است بنابراین در تحقیقات مختلف در نقاط متفاوت کشور در زمینه اولویت‌های طلاق تفاوت وجود دارد هر چند که علل همانند هستند. در زمینه تفاوت اولویت‌ها با تحقیقات خارجی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد در پژوهش آماتو و راجرز

(۱۹۹۷) در آمریکا پیمان‌شکنی در اولویت بوده است در تحقیق چان و شریف (۲۰۰۸) در مالزی خیانت و مشکلات عاطفی در اولویت بوده است که با تحقیق اخیر بر اساس شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت است؛ اما تحقیق کیفی حاضر که با رویکرد پدیدارشناسی به بررسی تجربه زوجین طلاق پرداخته است به دلیل بررسی عمق پدیده به نتایجی در زمینه علل طلاق دست یافته است که تحقیقات کمی پیشین به آن دست نیافته‌اند برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد در تحقیق کیفی اخیر مشخص شد که مفهوم بسترها مناسب‌تر از علل هستند. در تحقیق اخیر مشخص شد که طلاق پدیده‌ای پیچیده؛ چندبعدی و چند علتی است و بسترهای طلاق در ارتباط چرخشی و حلقوی هستند و با همدیگر در تعامل هستند. در بستر اعتیاد جایگاه علت و معلول تغییر پیدا می‌کند و بس تری برای علل دیگر می‌شود. بستر عدم مهارت‌های زناشویی در بستر اعتیاد نقش دارد، در بستر مهارت‌های زناشویی عدم درک تفاوت‌های جنسیتی مطرح است و این بستر نقش واسطه‌ای برای علل دیگر است، در بستر سن احساس پشیمانی و تقصیر نسبت به گذشته نقش مهمی دارد. بستر عدم ایفای نقش‌های همسری وابسته به جنسیت و زمینه اجتماعی و فرهنگی است. در این بستر مردان و زنان در دو قطب مخالف همدیگر قرار می‌گیرند. تحقیقات کیفی بافت محور هستند و توانایی بررسی علل خاص وابسته به فرهنگ را دارند مثلاً در این پژوهش به کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی به‌عنوان یکی از بسترهای اصلی طلاق اشاره شده است و نقش رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی نیز به‌عنوان بستری کشف شده است.

با استفاده از تکنیک تخیل خلاق^۱ در پدیدارشناسی و رفت و برگشت میان داده‌ها نتایج مصاحبه‌ها در مورد بسترهای طلاق را در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان چهار بستر کلی تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- بسترهای کلان: شامل عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که زمینه‌ساز طلاق می‌شود. در این تحقیق زیر بسترهای مشکلات مالی و اقتصادی، کم‌ارزش شدن ارزش‌های سنتی و مذهبی، تغییرات اجتماعی و اعتیاد در داخل بسترهای کلان جای می‌گیرند.
- ۲- بسترهای میانی: منظور از بسترهای میانی در این پژوهش شامل عواملی است که به روابط بین فردی و زناشویی برمی‌گردد. در این پژوهش زیر بسترهای ضعف مهارت‌های زناشویی و عدم ایفای نقش‌های همسری در داخل این بستر قرار می‌گیرد

۳- بسترهای خرد: منظور بسترهای خرد عواملی هستند که مرتبط به خود شخص یا فرد هستند که زمینه‌ساز طلاق شده‌اند مثلاً می‌توان به بیماری روانی همسر اشاره کرد.

۴- بسترهای تعاملی: منظور از این بستر عواملی هستند که باهم در تعامل هستند و نقش پررنگ‌تری از بسترهای دیگر دارند زیرا که با بسترهای دیگر در تعامل قرار می‌گیرند و نقش واسطه‌ای برای ایجاد بسترهای دیگر دارند. در این تحقیق دو بستر تعاملی اصلی شناسایی شد که اعتیاد و ضعف مهارت‌های زناشویی بودند.

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر از محیط جغرافیایی خاصی انتخاب شده‌اند و از نظر فراوانی محدود هستند بنابراین ممکن است از لحاظ تعمیم‌پذیری دارای محدودیت باشد. تحقیق حاضر دارای تلویحات کاربردی فراوان است متخصصان باید نگاه سیستمیک، چند علتی و تعاملی در بافت فرهنگی و اجتماعی افراد مطلقه به پدیده طلاق داشته باشند، با توجه به اینکه نتایج تحقیق نشان داد که طلاق یک پدیده پیچیده و چند علتی است بسترهای آن در تعامل و دارای روابط حلقوی و چرخشی هستند و به تفاوت‌های جنسیتی مراجعین طلاق و عدم درک تفاوت‌های همدیگر توسط زوجین متقاضی طلاق توجه نمود و جهت‌گیری متخصصان برای پیشگیری از طلاق بیشتر به سمت مشاوره پیش از ازدواج و تقویت مهارت‌های زناشویی باشد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر جهت‌گیری پژوهش‌های آینده باید به سمت بررسی روابط حلقوی و ساختاری بسترهای طلاق به شکل کمی و کیفی و نقش واسطه‌ای و تعاملی بسترهای میانی طلاق (مانند بسترهای اعتیاد و ضعف مهارت‌های زناشویی و ارتباطی)، بررسی کمی و کیفی مهم‌ترین مهارت‌های زناشویی که در نبود آن‌ها طلاق شکل می‌گیرد، بررسی تأثیر آموزش برنامه‌های غنی‌سازی روابط زوجین در کاهش اقدام به طلاق و مقایسه اولویت‌های طلاق به شکل بین فرهنگی (با توجه به اینکه نتایج تحقیق نشان داد که علل طلاق در مکان‌های مختلف مشترک است و تنها در اولویت‌ها باهم متفاوت هستند) باشد.

منابع

باریکانی، آمنه و ساریچلو، محمدابراهیم. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر طلاق در مراجعین به دفاتر ازدواج و طلاق در مجتمع‌های قضایی استان قزوین در سال ۸۶. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران:

انجمن جامعه‌شناسی ایران.

حیدرنیا، احمد، نظری، محمدعلی و سلیمانان، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). اثربخشی برنامه پیشگیری و بهبود رابطه برافزایش صمیمیت زناشویی زوج‌ها. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی. ۱۵(۴): ۶۲-۷۸.

پورخان، اعظم. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی - مقایسه‌ای طلاق زوجین مراجع کننده به مراکز مداخله در خانواده در شهر کرمان. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

جوادی، علی‌محمد و جوادی، مریم. (۱۳۹۰). گرایش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بین مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌های خانواده در شهرستان ایوان غرب و گیلان غرب، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

خجسته مهر، رضا. (۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دل‌بستگی و ویژگی‌های جمعیت شناختی به‌عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی در اهواز. پایان‌نامه دکتری مشاوره خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز.

دهاقانی فاتحی، ابوالقاسم و نظری، علی‌محمد. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی: ۱۴-۵۴. راست‌گو، ناهید، گلزاری، محمود و براتی سده، فرید. (۱۳۹۳). اثربخشی افزایش دانش جنسی بر رضایت زناشویی زنان متأهل، فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۱۷(۵): ۳۶-۴۸.

رحیمی، حسین. (۱۳۷۹). بررسی عوامل طلاق در استان خراسان. فصلنامه جمعیت. ۳۳ و ۳۴ (۸): ۱۰۰-۱۱۲.

زرگر، فاطمه و نشاط دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۱۱(۳): ۷۳۷-۷۴۹.

فروتن، سید کاظم و میلانی، مریم. (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده. دانش‌ور پزشکی: ۷۸ (۱۶): ۴۴-۳۹.

کلانتری، عبدالحسین، روشن‌فکر، پیام و جواهری، جلوه. (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات

- علل طلاق در ایران. فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی خانواده. ۵۳(۱۴): ۱۳۰-۱۶۲.
- کلانتری، عبدالحسین و روشن فکر، پیام. (۱۳۹۰). طلاق، علل و پیامدها، یافته‌های پژوهشی سه دهه اخیر ایران، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- کتابی، کرم حبیب پور و نازک تبار، حسین. (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده. ۵۳(۱۴): ۸۸-۱۲۷.
- محمد پور، احمد و رضایی، مهدی. (۱۳۸۸). درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱ و ۲(۹): ۳-۳۳.
- مشکی، مهدی، شاه قاسمی، زهره، دلشاد نوقایی، علی و مسلم، علیرضا. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۷-۸۸. افق دانش. ۱(۱۷): ۳۵-۴۴.
- نعیمی، محمدرضا. (۱۳۹۱). مشکلات جنسی و طلاق (مورد مطالعه، استان گلستان). نشریه مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۴(۲): ۷۶-۹۳.
- هنریان، مسعوده و یونسی، سید جلال. (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۳(۱): ۱۲۶-۱۵۳.

- Amato, P. R., & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of family issues*, 24(5), 602-626.
- Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 612-624.
- Bloom, B. L., Niles, R. L., & Tatcher, A. M. (1985). Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. *Journal of family issues*, 6(3), 359-373.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Chan. H. C, S. & Sarif.M, M.(2008). Divorce In Malaysia. Faculty of Education, University Technology Malaysia. Skudai, Johor.81310:26.
- Chang, J. (2004). Self-reported reasons for divorce and correlates of psychological well-being among divorced Korean immigrant women. *Journal of Divorce & Remarriage*, 40(1-2), 111-128.
- Cleek, M. G., & Pearson, T. A. (1985). Perceived causes of divorce: An analysis of interrelationships. *Journal of Marriage and the Family*, 179-183.

- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*: Sage publications.
- Fletcher, G. J. (1983). Sex Differences in Causal Attributions for Marital. *New Zealand Journal of Psychology*, 12, 8289.
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*: Cengage Learning.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1981). *Effective evaluation: Improving the usefulness of evaluation results through responsive and naturalistic approaches*: Jossey-Bass.
- Guest, G., MacQueen, K., & Namey, E. (2012). Themes and codes. *Applied thematic analysis*, 49-78.
- Kalmijn, M., De Graaf, P. M., & Poortman, A. R. (2009). Interactions between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *Journal of Marriage and Family*, 66(1), 75-89.
- Kitson, G. C., Babri, K. B., & Roach, M. J. (1985). Who divorces and why A review. *Journal of family issues*, 6(3), 255-293.
- Moore, V. L., & Schwebel, A. I. (2009). Factors contributing to divorce: A study of race differences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 20(1-2), 123-135.
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*: Sage Publications.
- Sprenkle, D. H., & Piercy, F. P. (2005). *Research methods in family therapy*: Guilford Press.
- Swanson, L. B. (2004). "Phenomenology of Divorce for Young Men", A dissertation submitted to the faculty of The University of Utah in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, Department of Educational Psychology.
- Turner, J. P. (1997). *Women and the experience of later-life divorce after long-term marriage: a phenomenological investigation*.
- Van Manen, M. (2015). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*: Left Coast Press.